

نویسنده: اولوغبیک کاسا نوب «Ulugbek Khasanov»

منبع و تاریخ نشر: والدیا (Valdia) -- «25-07-2022»

برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

آیا افغانستان آزمون صلح را پشت سر خواهد گذاشت؟

will Afghanistan pass the test of peace



تجمع از افغان ها

در 25 تا 26 جولای، تاشکند میزبان کنفرانس بین المللی "افغانستان: امنیت و توسعه بین المللی" خواهد بود. **اولوگ بک خاسانوف**، کارشناس کلپ والدای، می نویسد که چرا جلوگیری از تبدیل شدن افغانستان به منبع تهدید دائمی برای کشورهای همسایه، حصول اطمینان از مشارکت همه گروه های قومی و مذهبی در زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور به عنوان یک پیش شرط اساسی، حیاتی است. لازمه تکمیل روند آشتی ملی است. روابط بین الملل مدرن، آسیای مرکزی را به عنوان منطقه ای در نظر گرفته است که بار دیگر به روی جهان خارج باز می شود. اول از همه در پس زمینه امید به صلح و ثبات پس از دهه ها جنگ و رنج در افغانستان. این کشور فرصت های واقعی برای خروج از بحران داخلی طولانی مدت، ویرانی های اجتماعی-اقتصادی و گذار به ساختن یک کشور تمام عیار دارد. امروزه می توان تلاش بسیاری از کشورها برای ایجاد استراتژی های خود را مشاهده کرد و این روند با تقویت مواضع دولت های کل منطقه شکل مشخصی به خود می گیرد.

افغانستان به دلیل نقش ویژه ای که در جهان دارد همچنان یک ناقل فوق العاده مهم از منافع سیاست خارجی به ویژه برای کشورهای آسیای مرکزی و همچنین چین، هند، پاکستان، ایران و روسیه است.

تجربه توسعه افغانستان در طول قرن بیستم به وضوح نشان داده است که افغانستان همیشه در مرکز منافع ژئوپلیتیک قدرت های جهانی بوده است. دلیل اصلی بحران در افغانستان پیامدهای وقایع 1973 و انقلاب ثور 1978 بود، زمانی که کشور اساساً آماده دگرگونی مطابق با "الگوهای" سوسیالیستی نبود. ماهیت و ویژگی های بین قومی و درون منطقه ای. روابط، سنت های ملی، نقش دین در نظر گرفته نشد. اختلافات جدی در داخل حزب دموکراتیک خلق بین دو جناح خلق و پرچم از یک سو منجر به انشعاب در جامعه افغانستان و از سوی دیگر افزایش نقش بازیگران خارجی شد. ایران، پاکستان، ایالات متحده آمریکا و چین به دنبال بی اعتبار کردن و تضعیف اتحاد جماهیر شوروی بودند.

جنگ داخلی اوایل دهه 1990 کشور را کاملاً ویران کرد و آن را در هرج و مرج فرو برد که در رادیکالیزه شدن جامعه افغانستان و فعال شدن اشکال افراطی بنیادگرایی مذهبی منعکس شد. خلاء سیاسی در کشور را حامیان مجاهدین که در آن زمان به جنبش طالبان تبدیل شدند و القاعده پر کردند. در آن سال ها، جدی ترین چالش پیش روی کشورهای فضای پس از فروپاشی شوروی، گسترش تروریسم بود که آنها را بر آن داشت تا با روسیه در توسعه و ایجاد اشکال مناسب برای مقابله با تهدید نوظهور، ادغام نزدیک تر را دنبال کنند. معاهده امنیت جمعی در کشورهای مشترک المنافع که به «معاهده تاشکند» معروف است.

چندین سال درگیری در افغانستان، تأثیر مخرب مجموعه پیچیده تناقضات داخلی آن، و تغییر مکرر اولویت ها در رویکردهای بازیگران خارجی، وضعیت را در این نقطه استراتژیک مهم در آسیای مرکزی وخیم تر کرده است. شکستی که سال گذشته در بحبوحه خروج عجلولانه ایالات متحده از افغانستان آشکار شد، منجر به یک بحران شدید در کشور شد و تعدادی از علل سیستماتیک وضعیت فعلی را آشکار کرد: عدم درک عوامل مسبب بحران افغانستان، قومی ارزش های فرهنگی، مذهبی، قبیله ای و سنتی جامعه افغانستان و همچنین بسیاری از پیش نیازهای کمتر درنکات دیگر برای درگیری طولانی مدت.

در واقع، وضعیت کنونی افغانستان به 18 سپتامبر 2001 بازمی گردد، زمانی که سنا و مجلس نمایندگان ایالات متحده یک قطعنامه مشترک و بسیار کوتاه (فقط پنج جمله و دو بخش) کنگره را تصویب کردند که اجازه استفاده از نیروی نظامی را صادر کرد / (40-107 PL) کنگره 107). مقامات و محققان آمریکایی اغلب از این سند به عنوان "توجیه" حمله به افغانستان یاد می کنند. علیرغم وعده ها مبنی بر عدم وارد شدن به گفتگو با سازمان های تروریستی، در جولای 2018، آلیس ولز، معاون دستیار وزیر امور خارجه، نشست خصوصی در پایتخت قطر با نمایندگان دفتر سیاسی جنبش طالبان برگزار کرد که منجر به امضای قرارداد شد. توافق در آخرین روز فوریه 2020.

سندی که با عجله تنظیم شد، سازوکار خاصی برای تشکیل دولت ائتلافی، انتقال کنترل بر نیروهای مسلح، منابع مالی، مشکل پناهندگان و بسیاری از جنبه های حیاتی دیگر دوره گذار پیش بینی نکرده بود. از همه مهمتر، مذاکرات و بحث در مورد آینده افغانستان به صورت جداگانه و پشت درهای بسته برگزار شد و نهاد ضامن بین المللی اجرای مفاد قراردادها یا گروه های ناظران بین المللی به طور کامل غایب بود، با وجود چنین رویه ای به عنوان اساسی و گسترده در فعالیت های حقوقی و دیپلماتیک بین المللی شناخته شده است.

امروزه برخی از ویژگی های وقایع سی سال پیش هنوز آموزنده است. سپس، علیرغم تعجیل وعده های میخائیل گورباچف، دبیرکل، به رئیس جمهور رونالد ریگان در جریان اجلاس سران در 8 دسامبر 1987 در واشنگتن و تصمیم در مورد خروج قریب الوقوع نیروهای محدود شوروی از

افغانستان، د پیلما سی شوروی تمام تلاش خود را برای این امر به کار گرفت. روند قانونی و شفاف مذاکرات در **ژنو** از همان ابتدا مستلزم گفت و گوی مستقیم بین دولت های افغانستان و پاکستان (نماینده منافع مجاهدین) با میانجیگری سازمان ملل بود. مهمتر از همه، دو ابرقدرت، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا، بر خروج تدریجی نیروها نظارت می کردند و به عنوان ضامن اجرای توافقات عمل می کردند. بسته اسنادی که در 14 آوریل 1988 امضا شد، خروج نیروهای شوروی از خاک افغانستان در مدت 9 ماه، شرایط آشتی ملی و توقف مداخله در امور داخلی افغانستان را پیش بینی کرد. همانطور که برخی کارشناسان به درستی اشاره می کنند، در 2 تا 3 سال پس از پایان سال 1988، 81 درصد از مراکز ولایت ها، 46.8 درصد از شهرستان ها و مراکز محلی، و 23.5 درصد از استان ها تحت کنترل دولت طرفدار شوروی باقی ماندند. آنچه در آن زمان جمهوری دموکراتیک افغانستان نامیده می شد. پس از خروج نیروهای شوروی، نیروهای دولت (Democratic Republic of Afghanistan) بیشتر قلمرو کشور (26 ولایت از 28 ولایت، 114 از 187 مرکز شهرستان و 6110 روستا) را در اختیار داشتند، در حالی که گروه های مسلح مخالف تنها دو ولایت - بامیان و تالقان را تحت کنترل داشتند. به عنوان 76 شهرستان. **حکومت نجیب الله** پس از قطع کامل کمک های اقتصادی از سوی اتحاد جماهیر شوروی در همان آغاز دهه 90 فروپاشید که بعداً عواقب زیانباری به دنبال داشت.

روند مذاکرات کنونی با نمایندگان دولت طالبان اهمیت تازه ای پیدا کرده است، به ویژه در چارچوب تلاش های چندجانبه برای غلبه بر هرج و مرج انسانی که در دهه های گذشته ایجاد شده و به ایجاد شرایط برای غلبه بر بحران شدید اقتصادی کمک می کند. این امر بیشتر همسایه جنوبی کشورهای آسیای مرکزی را وادار می کند تا همکاری های همه جانبه را دنبال کنند و آینده سیاسی پایدار را برای افغانستان تعریف کند. به همین دلیل است که جلوگیری از تبدیل شدن افغانستان به یک منبع تهدید دائمی برای کشورهای همسایه، حصول اطمینان از مشارکت همه گروه های قومی و مذهبی در زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور به عنوان یک پیش نیاز کلیدی برای تکمیل روند آشتی ملی، بسیار مهم است.

کشورهای منطقه به عنوان طرف های سنتی و طبیعی روند مذاکرات، روابط متوازن و سازنده ای را با نمایندگان دولت افغانستان که آن را نیروی اصلی در سیستم امنیتی اوراسیا می بیند، حفظ می کنند، جایی که آسیای مرکزی اشغال کرده است و ادامه خواهد داد. موقعیت تعیین کننده مهمی را اشغال کند. به ویژه، این امر به وضوح در نمونه چندین پلتفرم بین المللی دیده می شود: گروه تماس بین المللی در مورد افغانستان، گروه تماس سازمان همکاری شانگهای-افغانستان، فرمت مسکو، و همچنین گروه های تماس 2+6 و 3+6 که توسط ازبکستان آغاز شده است. اینها توسط **شوکت میرضیایف**، رئیس جمهور ازبکستان، در چارچوب کنفرانس های بین المللی سطح بالا در مورد افغانستان، تحت عنوان "روند صلح، همکاری امنیتی و تعامل منطقه ای" و "آسیای مرکزی و جنوبی: ارتباط منطقه ای" تقویت شد. چالش ها و فرصت ها» به ترتیب در مارس 2018 و ژوئیه 2021 برگزار شد. آنها همچنین شامل نشست های مشورتی در قالب های مختلف در مورد حل و فصل مسالمت آمیز اوضاع در افغانستان هستند. موضوعات مشابه زیربنای سفر یک هیئت رسمی ازبکستان به کابل و مذاکرات با رهبری و اعضای دولت موقت افغانستان در اوایل اکتبر 2021 بود که نتایج نسبتاً سازنده ای داشت. هم اکنون در شرایط جدید، مسایل توسعه پتانسیل ها و فرصت های ژئواکونومیکی کریدور ترمز - مزار شریف - کابل - پیشاور که از اواخر سال گذشته مورد توجه گفتگوهای ازبکستان - افغانستان قرار گرفته است. -مشاوره های سیاسی پاکستان به منصفه ظهور رسیده است.

در آینده نزدیک، چنین پروژه لجستیک فرامنطقه ای به احتمال زیاد به عنوان کریدور اصلی حمل و نقل عمل خواهد کرد که کشورهای آسیای مرکزی را در کوتاه ترین مسیر (فقط 760 کیلومتر) به کریدور قراقوروم و بیشتر به بنا در دریای پاکستان در کراچی - متصل می کند. **قاسم و گوادر**. این امر طول تقریباً تمام شبکه های ترانزیتی موجود در منطقه را با حجم پیش بینی شده حمل و نقل

حداقل 15 تا 20 میلیون تن در سال 30 درصد کاهش می دهد. اهمیت و اثربخشی پروژه فرافغانی با هماهنگی سازی ساخت راه آهن ازبکستان - قرقیزستان - چین مرتبط است که **چین** را در امتداد یک مسیر فرامنطقه ای جایگزین (433 کیلومتر) به کشورهای آسیای مرکزی متصل می کند. به طور قابل توجهی افزایش حجم تردد ناشی از ورود محموله از **چین** به کشورهای آسیای مرکزی و جنوبی و بالعکس و همچنین به طور قابل توجهی جریان گردش کالا در کریدور شمال - جنوب و شرق - غرب را فعال می کند. **ولادیمیر نوروفا** سرپرست وزارت امور خارجه ازبکستان در ماه می گذشته اعلام کرد که کنفرانس بین المللی سطح عالی در تاریخ 25 تا 26 جولای در افغانستان در تاشکند برگزار می شود که در آن نمایندگان 21 کشور و 12 سازمان معتبر بین المللی ابراز علاقه کرده اند. انتظار می رود که مقامات طالبان دیدگاه و رویکردهای خود را برای ایجاد یک دولت فراگیر بیان کنند و کشورهای گردهم آمده تعدادی از شرایط را برای به رسمیت شناختن بین المللی امارت اسلامی افغانستان تعیین کنند.

یعنی قالب جدیدی از گفتگو در منطقه در حال شکل گیری است. نمایندگان دولت ها، سازمان های بین المللی، کارشناسان و هیئت رسمی دولت موقت افغانستان مصمم هستند تا به دنبال رویکردهای بهینه در بازسازی همسایه جنوبی پس از جنگ برای غلبه بر بحران انسانی در کشور باشند. بر اساس گزارش جدید نمایندگی سازمان ملل متحد در افغانستان که در 22 جولای منتشر شد، "حداقل 59 درصد جمعیت اکنون به کمک های بشردوستانه نیاز دارند که در مقایسه با آغاز سال 2021، شش میلیون نفر افزایش یافته است."

به همین دلیل اولویت با تداوم تامین غلات، بذر، کودهای پتاس، تجهیزات کشاورزی و تولید صنعتی، توسعه و ساخت شبکه های ریلی بین ایالتی، خط برق سرخان- پلی-خمیری، مرکز پذیرش و توزیع کمک های بشردوستانه و مرکز آموزشی برای آموزش مهندسان افغان برای بهره برداری و نگهداری راه آهن در ترمز، توسط دولت ازبکستان تمویل می شود. این تلاش ها با هدف تعیین چگونگی دستیابی افغانستان به وضعیت حقوقی در جامعه دولت ها، غلبه بر انزوای بین المللی و ایجاد شرایط مساعد برای مشارکت آن در روابط منطقه ای، جهانی، سیاسی و اقتصادی است که مستقیماً بر حفظ ثبات در سراسر کشور تأثیر می گذارد. منطقه کلان ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و جنوبی.

بدون شک فعالیت های هماهنگ دولت ها در عرصه بین المللی در مورد موضوعی حیاتی برای کل منطقه مانند صلح و انکشاف پایدار افغانستان، به روند به رسمیت شناختن ذهنیت حقوقی بین المللی آن انگیزه می بخشد. **صدیق صفویف**، معاون اول مجلس سنای جمهوری ازبکستان، با تشریح الگوی چنین روندها، خاطرنشان کرد که امروز «... نیاز به ایجاد یک چارچوب قانونی و در آینده، یک چارچوب نهادی برای تعامل در مورد کلید وجود دارد. مسائل مربوط به اجندای بین المللی و اول از همه، ارتقاء بهبود اجتماعی-اقتصادی افغانستان. عامل اصلی در غیرقابل برگشت کردن یک محیط مساعد در آسیای مرکزی، تقویت اقدامات اعتمادسازی است. تدوین اصول، مبانی مفهومی برای درک ماهیت فرآیندها مهم است که در توسعه آنها نه تنها ساختارهای تجاری دولتی و غیردولتی، بلکه ساختارهای تجاری خصوصی نیز نقش بسزایی دارند.

ایجاد فضای سیاسی جدید در منطقه حاکی از آن است که روند مشارکت بیشتر مردم و کشورهای آسیای مرکزی در تقویت صلح و ثبات در منطقه به واقعیتی عینی تبدیل شده است و گشایش در روابط بین نزدیکترین همسایگان پایه ها را برای توسعه پایدار در کل منطقه می گذارد.

چند سطر در مورد نویسنده این مقاله :

خسانوف به عنوان دبیر مطبوعاتی (مشاور دولتی) رئیس جمهور جمهوری ازبکستان خدمت کرد. از سال 1998 در دانشگاه اقتصاد و دیپلماسی جهانی سخنرانی می‌کند. وی به زبان های روسی، انگلیسی و عربی مسلط است. او از سال 2000 عضو مؤسسه مطبوعاتی بین المللی، وین، اتریش است.

----- **با تقدیم احترامات «2022-07-30»**